

شهید محمدشفیع آذریون

تاریخ تولد: ۱۳۴۱/۱۰/۲۱

محل تولد: بهبهان

نام پدر: رحیم

نام مادر: نصرت خانم

تحصیلات: سوم متوسطه (رشته مکانیک)

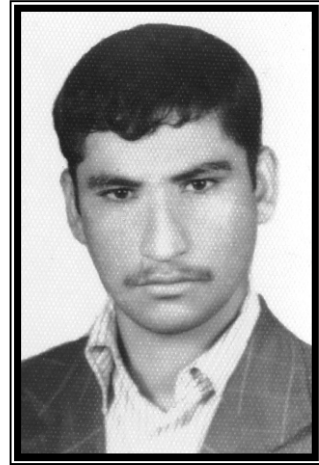
یگان اعزومی: بسیج

تاریخ شهادت: ۱۳۶۶/۰۶/۲۹

محل شهادت: بانه

نحوه شهادت: اصابت گلوله

مزار: گلزار شهدای بهبهان (ق: ۳، ر: ۲، م: ۷)



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ ۖ فَمِنْهُمْ مَّنْ قُضِيَ ۖ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ ۚ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا»^۱

از مومنین بزرگمردانی هستند که بر عهد و پیمان خود با خدا وفا کردند. گروهی جان خود را در این پیمان نهادند و گروهی دیگر در انتظار شهادتند و هرگز عهد و پیمان خود با خدای خویش را نخواهند شکست. دوست دارم آخرین جملاتم، شیرینی تصمیم^۲ را به کسانی که در دو دلی و شک [و] تردید در رفتن و یا ماندن بسر می‌برند، بچشانند.

ای برادران! بدانید بر جهان، حیواناتی حکومت می‌کنند که از وحوش درنده‌تر و برای مکیدن خون انسان‌ها و نابودی انسانیت تشنه‌اند و برای حفظ منافع و دو روز زندگی ننگین و خوش‌گذرانی، به هرکاری و به هر جنایتی ممکن است دست بزنند و تو که در این برهه از زمان در مملکتی به‌پاخواسته^۳ نمی‌خواهی تحت اوامر آنها به ظلمت و خواری و زبونی بیفتی؛ باید مصمم به صحنه بیایی و خود به‌وجودآورنده صحنه‌های زیبای قلع و قمع جنایت‌کاران باشی و داد مظلومان را از ستم‌پیشگان بستانی و چنان‌که ثابت شد، آنان تنها زبان گلوله را می‌فهمند؛ بنابراین با سلاح ایمان و بعد هم با سلاح شمشیر و در این زمان سلاح‌های لازم و مُدرن باید جلوی^۴ چپاول و غارت و خون‌ریزی این جنایت‌کاران ایستاد.

^۱ سوره احزاب آیه ۲۳.

^۲ اصل: تصمیم.

^۳ اصل: به‌پاخواسته‌ای.

^۴ اصل: جلو.

آری برادرانم، حجت بر همه ما تمام گشته و همه صحنه‌های عاشورا را تکرار می‌بینیم؛ عاشقان اباعبدالله‌الحسین^(ع) را می‌بینیم که با الهام از آن پیشوا و معلم جهاد [و] شهادت در تدارک زیارت او به‌راه افتاده‌اند و مصممند که اگر تمامی جهان، سلاح شود و بر سر راه‌شان قرار گیرد و تمامی موانع ممکن [را] بر سر راه‌شان به‌وجود آورد^۱ تا آخرین نفس و نفر، مقصدشان کربلاست و هیچ چیز نمی‌تواند اراده آهنین آنان را تغییر دهد.

آنان هم‌اکنون، خود را گرد حرم حسین^(ع) می‌بینند که اشک‌ریزان زمزمه می‌کنند: «ای حسین، ای که تمامی جهادت خون هست و ایثار [و] مردانگی است [...]»^۲ در رگ‌های عاشقانه؛ بالاخره آمدیم، اگر چه همراهان^۳ فراوانی را در راه رسیدن به تو شهید دیدیم و برای این مقصود چه مصیبت‌هایی که تحمل نمودیم و چه درد و رنج‌هایی که به جان خریدیم» و حسین^(ع) خطاب به آنان چنین می‌فرماید: «غمگین نباشید؛ همراهان قبل از شما به دیدار من آمدند» و ما می‌گوییم: «ای حسین^(ع) آمده‌ایم با کسب اجازه از محضر مبارک شما لبنان و فلسطین را از چنگال صهیونیست برهانیم و تو هم دعا کن».

آری برادرم، عاشقان حسین^(ع) همه این صحنه‌ها را به‌خوبی می‌بینند و عاشقانه و مطمئن به صف کفار بعثی حمله می‌برند. آنها می‌گویند که اگر در این راه شهید شویم، سعادت ابدی را نصیب خود ساخته‌ایم و اگر هم به کربلا برسیم، زیارت حسین^(ع) در انتظار ماست؛ پس چه بهتر و چه شریف‌تر و چه آرزویی برتر از این.

برادرم! مگر نه اینکه باید مُرد؟ مگر نه اینکه عاقبت مرگ را جلو [ی] رو داریم؟ مگر نه اینکه شب اول قبر را داریم؟ مگر نه اینکه حساب قیامت داریم؟ مگر نه اینکه گنه‌کاریم و باید به فکر عفو و رحمت خدا باشیم؟ مگر نه اینکه دیده‌ایم آنان که به دنیا چسبیده بودند و کاخ‌ها به‌پا کرده بودند، بالاخره رفتند و الان آثاری از آنان نیست و حساب آخرت‌شان باقی است؟ مگر نه اینکه هیچ تضمینی نداریم و هر لحظه مرگ به‌دنبال ما پرسه می‌زند؟ پس چرا مرگ با افتخار و شرف را انتخاب نکنیم؟! چرا انتخاب نکنیم مرگی را که شکستن هیبت ظاهری و قدرت پوشالی ستمگران را به دنبال دارد؟! چرا انتخاب نکنیم آنچه را که خداوند برای ما معین کرده؛ یعنی تکلیف و چرا انتخاب نکنیم در یک کلمه شهادت را؟!!

شهادت یعنی فدا شدن برای آرمان و هدفی بزرگ و مقدس که تحول ارزش‌های انسانی را به‌دنبال دارد. شهادت یعنی صعود و طی درجات عظیمه‌ای که خداوند برای شهدا معین کرده. شهادت یعنی تسلیم شدن و رسوا کردن ظالم. شهادت یعنی تجدید پیمان بیعت با حسین^(ع).

بنابراین روز موعود فرا رسیده. اسلام در حساس‌ترین موقعیت و به یاری ما نیازمند است. توطئه‌ها در کمین است و تمامی مسلمانان مظلوم جهان به ما چشم دوخته‌اند و به امام ما چشم دوخته‌اند. هر قدمی که

^۱ اصل: آورید.

^۲ «و» حذف شده است.

^۳ اصل: همراهانی.

برداریم و خدمتی که انجام دهیم در سرنوشت اسلام و مسلمین موثر است. ان شاءالله که پرچم سبز رنگ اسلام به دست ما در جهان به احتزاز درآید و آن طوری که شایسته است در جهانی نمودن اسلام و قسط و عدالت اسلامی کوشا باشیم.

اما شما ای خانواده عزیزم!

از اینکه نتوانسته‌ام فرزند شایسته‌ای برای شماها باشم شرمنده‌ام، خصوصاً تو مادر که زحمات فراوانی برای من کشیدی و نتوانستم از این همه مشقات قدردانی نمایم و کمال بخشش را از همسر مهربانم آرزو دارم که نتوانستم مدت زیادی را با او زندگی کنم.

پیامی دارم به همسنگرانم در مسجد:

شماها یاران وفادار امام و عاشقان راستین اباعبدالله‌الحسین^(ع) هستید. از توطئه منافقان و آنهایی که می‌خواهند مساجد را خالی کنند، نهراسید و این سنگر را محکم به فرمان امام امت نگهدارید و مسجد امام حسین^(ع) را به‌صورت دانشگاهی در آورید که مثل همیشه رزمنده‌پرور و چون پایگاهی محکم، برای اسلام و حفظ دست‌آوردهای انقلاب اسلامی گردد.

والسلام

محمدشفیع آذریون

تاریخ: ۱۳۶۶/۶/۲۰

تکثیر: گروه فرهنگی شهید بقایی شهرستان بهبهان

سایت گروه: www.koocheyeshahid.ir